

زیستن در حاشیه شهر: مردم‌نگاری بدن‌های در حرکت و سیاست‌های طرد در زباله‌گردی

شهری

سید قاسم حسنی^{۱*}؛ کوهیار محسن‌پور^۲

۱- دانشیار، گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲- استادیار، گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1404-11-25

تاریخ بازنگری: 1405-02-13

تاریخ پذیرش: 1405-03-01

چکیده

زباله‌گردی شهری یکی از پدیده‌های مهم اما کمتر مطالعه‌شده در شهرهای معاصر است که در تقاطع نابرابری اجتماعی، مدیریت پسماند و سیاست‌های شهری قرار دارد. پژوهش‌های مربوط به زباله‌گردی شهری عمدتاً در چارچوب تحلیل‌های اقتصادی، آسیب‌شناسانه یا سیاست‌محور انجام شده‌اند و کمتر به ابعاد فضایی و بدن‌مند این پدیده، به‌ویژه در بستر شهری ایران، پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد مردم‌نگارانه، زباله‌گردی را نه صرفاً فعالیتی غیررسمی، بلکه شکلی از زیستن در شهر تحلیل می‌کند که از خلال حرکت، بدن و کنش‌های روزمره در نظم شهری شکل می‌گیرد. داده‌های پژوهش حاضر حاصل کار میدانی در شهر آمل است که با مشاهده مشارکتی و تعامل عمیق با زباله‌گردهای منتخب به شیوه هدفمند در مکان‌های مشخص و زمان‌های مختلف از شهر گردآوری گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد زباله‌گردها از طریق مسیرهای تکرارشونده، زمان‌بندی‌های خاص و تاکتیک‌های فضایی، در تولید اجتماعی فضای شهری مشارکت فعال دارند و فضاهای به‌ظاهر حاشیه‌ای را به گره‌های کارکردی و معنادار شهر بدل می‌کنند. همچنین بدن آنان محل تجسم نابرابری‌های محیطی و سیاست‌های طرد شهری است؛ تماس مداوم با آلودگی و خطر نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری ساختاری چگونه در سطح تجربه زیسته انباشته می‌شود. در عین حال، تحرک تطبیقی و نامرئی‌سازی راهبردی آنان را می‌توان شکلی از مقاومت روزمره دانست. این مقاله با پیوند انسان‌شناسی شهری، نظریه بدن‌مندی و عدالت محیطی نشان می‌دهد فهم شهر معاصر مستلزم توجه به زیست‌های حاشیه‌ای و بدن‌های درگیر با محیط است.

کلیدواژگان

انسان‌شناسی شهری، بدن‌مندی، تولید اجتماعی فضا، زباله‌گردی، عدالت محیطی، مردم‌نگاری

* نویسنده مسئول: g.hassani@umz.ac.ir

۱. مقدمه

در سالهای اخیر، رشد شتابان شهرنشینی، افزایش مصرف و گسترش الگوهای تولید پسماند، شهرهای معاصر را با چالش‌های پیچیده‌ای در حوزه مدیریت محیط‌زیست شهری مواجه کرده است. پسماند شهری نه تنها به مسئله‌ای فنی و مدیریتی، بلکه به موضوعی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بدل شده است که در آن روابط قدرت، نابرابری اجتماعی و اشکال زیست روزمره به‌طور درهم‌تنیده عمل می‌کنند (Gidwani & Reddy, 2011). در این میان، زباله‌گردی شهری به‌عنوان یکی از جلوه‌های بارز اقتصاد غیررسمی شهری، جایگاهی متناقض دارد. از یک‌سو نقشی اساسی در بازیافت، کاهش دفن پسماند و گردش مواد ایفا می‌کند و از سوی دیگر، به‌عنوان فعالیتی حاشیه‌ای، ناامن و اغلب نامشروع تلقی می‌شود (Samson, 2015). مطالعات جهانی نشان می‌دهند که میلیون‌ها نفر در شهرهای جهان به‌ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فعالیت‌های غیررسمی جمع‌آوری و تفکیک پسماند مشارکت دارند (Dias, 2016). این گروه‌ها سهم قابل توجهی در زنجیره بازیافت جهانی به‌ویژه در حوزه‌ی پلاستیک دارند؛ به‌گونه‌ای که در برخی شهرها بخش عمده‌ای از مواد بازیافتی توسط زباله‌گردها تأمین می‌شود (Lepawsky & Akese, 2015). با وجود این نقش کلیدی، زباله‌گردها اغلب در سیاست‌های رسمی مدیریت پسماند نادیده گرفته می‌شوند و حضور آن‌ها در فضاهای شهری به‌عنوان مزاحمت، بی‌نظمی یا مسئله اجتماعی بازنمایی می‌گردد (Millar, 2018). از منظر علوم اجتماعی، زباله‌گردی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی یا راهبرد معیشتی تحلیل کرد. این پدیده در پیوندی تنگاتنگ با نابرابری‌های ساختاری، فقر شهری، مهاجرت، سیاست‌های حذف و تجربه‌های بدنی کار در محیط‌های آلوده شکل می‌گیرد (Bourgeois & Schonberg, 2009). پژوهش‌های اخیر در حوزه سلامت و عدالت محیطی نشان داده‌اند که زباله‌گردها به‌طور نامتناسبی در معرض خطرات جسمی، آلودگی، بیماری و خشونت نهادی قرار دارند و این وضعیت اغلب نتیجه سازوکارهای ساختاری و سیاست‌های شهری است، نه انتخاب‌های فردی (Quesada et al, 2011). با اینحال، بخش عمده‌ای از ادبیات موجود به‌ویژه در مطالعات سیاست‌گذاری و مدیریت پسماند بر جنبه‌های کمی، اقتصادی یا فنی زباله‌گردی تمرکز دارد و کمتر به تجربه‌ی زیسته، بدن‌مندی و زندگی روزمره زباله‌گردها در شهر می‌پردازد (Gutberlet, 2016). این خلأ تحلیلی سبب شده است که زباله‌گردها بیشتر به‌صورت مسئله یا هدف مداخله دیده شوند تا به‌عنوان کنشگرانی که به‌طور فعال در تولید و بازتولید فضای شهری نقش دارند.

در رویکرد اجتماعی، انسان‌شناسی شهری با ارائه چشم‌اندازی انتقادی بر این پیش‌فرض استوار است که شهر نه صرفاً یک ساختار کالبدی یا نظام مدیریتی، بلکه پدیده‌ای و تجربه‌ای زیسته شده است که از خلال کنش‌های روزمره، حرکت بدن‌ها و تجربه‌های حسی شکل می‌گیرد (Low, 2017). هانری لوفور با طرح مفهوم تولید اجتماعی فضا نشان می‌دهد که فضا محصول روابط اجتماعی، مناسبات قدرت و زندگی روزمره است و نمی‌توان آن را صرفاً به طراحی یا برنامه‌ریزی رسمی فروکاست (Lefebvre, 1991). میشل دوسرتو نیز بر اهمیت کنش‌های خرد روزمره مانند راه‌رفتن و پرسه‌زدن به‌عنوان شیوه‌هایی برای بازتعریف فضا از پایین تأکید می‌کند (de Certeau, 1984). کاربست این چارچوب در مطالعه زباله‌گردی شهری امکان می‌دهد تا این پدیده به‌مثابه شیوه‌ای از زیستن در شهر فهم شود؛ شیوه‌ای که در آن بدن‌های در حرکت، مسیرهای غیررسمی، ریتم‌های زمانی خاص و مواجهه‌های دائمی با کنترل شهری، تجربه‌ی خاصی از شهر را شکل می‌دهند (Millar, 2018). مطالعات مردم‌نگارانه در شهرهای مختلف جهان نشان داده‌اند که زباله‌گردها نه تنها مصرف‌کننده فضاهای حاشیه‌ای، بلکه تولیدکننده معنا و نظم‌های جایگزین در شهر هستند (Gidwani & Reddy, 2011).

۱.۱. طرح مساله

در دهه‌های اخیر، مدیریت شهری در ایران به‌طور فزاینده‌ای با پدیده‌هایی چون زباله‌گردی، و اشکال متنوع اشتغال غیررسمی مواجه بوده است. پاسخ غالب سیاستگذاری شهری به این پدیده‌ها، عموماً ساماندهی، کنترل و در بسیاری موارد حذف فیزیکی آن‌ها از فضاهای عمومی بوده است. در این میان، زباله‌گردی به‌مثابه یکی از مرئی‌ترین اشکال فقر شهری، به کانون مداخلات نظامی، مقرراتی و پیمانکاری تبدیل شده است؛ مداخلاتی که اغلب با منطق پاکسازی، زیباسازی و ساماندهی توجیه می‌شوند. با این حال، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، فهم سازوکارهای عمیق‌تری است که این مداخلات را در قالب یک رژیم منسجم سیاستگذاری اجتماعی شهری سازمان می‌دهد. پژوهش‌های پیشین درباره فقر شهری و طرد اجتماعی، ابعاد ساختاری نابرابری،

سیاست‌های رفاهی ناکارآمد و پیامدهای اجتماعی آن را بررسی کرده‌اند. مطالعاتی نشان داده‌اند که سیاستگذاری اجتماعی شهری می‌تواند در قالب منطقی نهادی به بازتولید طرد اجتماعی بینجامد. با این حال، تمرکز آنها عمدتاً بر سطح سیاستگذاری کلان و تحلیل اسناد و گفتمان‌های رسمی بوده است. آنچه همچنان نیازمند واکاوی تجربی است، چگونگی تبلور این رژیم سیاستگذاری در سطح زندگی روزمره، در بدن‌ها، در کنش‌های فضایی و در مواجهات عینی میان زباله‌گردان و ساختارهای شهری است. به بیان دیگر، مسئله اصلی این است که سیاستگذاری اجتماعی شهری چگونه از طریق سازوکارهای نهادی، مقرراتی و گفتمانی، حضور بدن‌های فقیر را در فضاهای عمومی تنظیم، محدود یا نامرئی می‌کند؟ این فرایند صرفاً یک سیاست اجرایی نیست، بلکه بخشی از نظمی گسترده‌تر است که مشروعیت و امکان حضور گروه‌های فرودست را در شهر تعریف می‌کند. در چنین چارچوبی، طرد اجتماعی نه صرفاً نتیجه فقر، بلکه پیامد رژیمی از تنظیم فضایی و اخلاقی شهر است.

در ایران در دهه‌های اخیر، زباله‌گردی به‌عنوان یکی از مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی شهری در دهه اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند که زباله‌گردی در کلان‌شهرهایی مانند تهران با فقر شهری، مهاجرت، کار کودکان و سیاست‌های متناقض مدیریت شهری پیوند خورده است (Isari & Shojaeizand, 2020). با این حال، بخش عمده‌ای از پژوهش‌های داخلی نیز رویکردی آسیب‌شناسانه یا سیاست‌محور دارند و کمتر به تجربه‌ی روزمره، بدن و ادراک فضایی زباله‌گردها پرداخته‌اند (Ahmady, 2023). در نتیجه، شکافی روشن در ادبیات پژوهشی قابل مشاهده است؛ از یک‌سو، نقش زیست‌محیطی و اقتصادی زباله‌گردها به رسمیت شناخته می‌شود و از سوی دیگر، تجربه زیسته آنان در شهر به‌ویژه از منظر بدن، حرکت و مواجهه با سیاست‌های شهری کمتر مورد بررسی مردم‌نگارانه قرار گرفته است. این مقاله در پی آن است که با تمرکز بر زندگی روزمره زباله‌گردها، به این مسئله پرداخته و نشان دهد که چگونه شهر از خلال بدن‌های حاشیه‌ای و کنش‌های روزمره‌ی آنان از پایین ساخته و معنا می‌شود. بر این اساس، پرسش محوری پژوهش حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود: زباله‌گردها چگونه از طریق حرکت روزمره، تجربه بدنی و مواجهه با سیاست‌ها و کنترل‌های شهری، شهر را تجربه، معنا و بازتولید می‌کنند و این تجربه‌ها چه نسبتی با نابرابری‌های اجتماعی و عدالت محیطی دارند؟ طرح این پرسش، نه تنها به فهم عمیق‌تر زباله‌گردی به‌عنوان پدیده‌ای شهری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به غنای نظری انسان‌شناسی شهری و انسان‌شناسی محیط‌زیست در زمینه شهرهای معاصر ایران نیز بیفزاید. نقطه عزیمت این مقاله در ادبیات مطالعات شهری، انتقال تحلیل از سطح سیاستگذاری رسمی به سطح کنش‌های فضایی و بدن‌مند است؛ جایی که طرد اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان یک شاخص آماری، بلکه به‌مثابه تجربه‌ای روزمره، عاطفی و مادی فهم می‌شود.

۲.۱. ضرورت مسئله در بستر شهر آمل

اگرچه طرد اجتماعی و ساماندهی فقر شهری در بسیاری از شهرهای ایران مشاهده می‌شود، اما در شهر آمل این مسئله واجد ویژگی‌های زمینه‌ای خاص خود است. آمل به‌عنوان یکی از شهرهای مهم استان مازندران، در تقاطع اقتصاد کشاورزی، گردشگری و خدمات شهری قرار دارد. این موقعیت دوگانه، شهر را با پویایی‌های جمعیتی فصلی، افزایش تولید پسماند و فشار مضاعف بر زیرساخت‌های مدیریت شهری مواجه کرده است. شهرهای شمال ایران، به‌ویژه در استان مازندران، طی سال‌های اخیر با بحران ساختاری پسماند و زباله روبه‌رو بوده‌اند؛ بحرانی که ناشی از ترکیب عواملی چون رشد گردشگری، افزایش مصرف، ضعف زیرساخت‌های بازیافت و محدودیت‌های محیط‌زیستی در مدیریت زباله شهری است. این مسئله در شهری مانند آمل که هم واجد اهمیت تاریخی-فرهنگی است و هم در مسیرهای ارتباطی پرتردد شمال کشور قرار دارد، به تشدید گفتمان پاکیزگی، زیباسازی و نظم شهری انجامیده است. در این چارچوب، حضور زباله‌گردان در فضاهای عمومی شهری، در وضعیت متناقض قرار می‌گیرد. از یک سو، ساختار مدیریت پسماند شهری به‌صورت غیررسمی به نیروی کار آنان وابسته است؛ از سوی دیگر، در سطح گفتمانی و اجرایی، تلاش برای کنترل، ساماندهی یا حذف آنان از منظر شهری مشاهده می‌شود. این دوگانگی - وابستگی ساختاری به کار بازیافتی و تمایل به نامرئی‌سازی بدن‌های فقیر - در شهر آمل به‌واسطه شدت بحران پسماند و حساسیت نسبت به منظر شهری، شکل برجسته‌تری یافته است. علاوه بر این، سازمان فضایی شهر آمل، شامل تمرکز فعالیت‌های تجاری در هسته مرکزی، تراکم بالای تردد در برخی محورهای اصلی و گسترش سکونتگاه‌های حاشیه‌ای، نحوه توزیع فضایی زباله‌گردان و مواجهه آنان با نهادهای رسمی را به‌طور خاصی سامان می‌دهد. بنابراین، طرد اجتماعی در این شهر نه صرفاً پیامد فقر، بلکه نتیجه

برهم‌کنش میان بحران پسماند، سیاست‌های زیباسازی، ساختار فضایی شهر و منطق سیاستگذاری اجتماعی شهری است. از این منظر، مطالعه موردی آمل امکان آن را فراهم می‌کند که نشان داده شود چگونه فرآیند سیاستگذاری اجتماعی شهری در بستری که هم‌زمان با بحران محیط‌زیستی و فشارهای گردشگری مواجه است، به تنظیم رویت پذیری، تحرک و حضور بدن‌های زباله‌گرد در فضاهای شهری می‌انجامد. بدین ترتیب، شهر آمل در این پژوهش صرفاً محل گردآوری داده نیست، بلکه یک مورد تحلیلی است که از خلال آن می‌توان پیوند میان سیاستگذاری اجتماعی، مدیریت پسماند و فرآیندهای مکان‌مند طرد اجتماعی را واکاوی کرد.

۲. ادبیات نظری

پژوهش حاضر در تقاطع سه حوزه نظری زندگی روزمره و تولید اجتماعی فضا در شهر، بدن‌مندی و تجربه حسی در انسان‌شناسی شهری، و سوم، سیاست شهری، طرد اجتماعی و زیست‌های غیررسمی قرار دارد. مرور ادبیات نظری نشان می‌دهد که هر یک از این حوزه‌ها به‌صورت مجزا مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما پیوند میان آن‌ها به‌ویژه در قالب پژوهش‌های مردم‌نگارانه درباره زباله‌گردی شهری همچنان محدود است. بررسی ادبیات نظری نشان می‌دهد که سه حوزه نظری محوری زندگی روزمره شهری، بدن و تجربه‌ی حسی، و سیاست شهری و طرد در فهم زباله‌گردی در شهرهای معاصر نقش اساسی دارند. این حوزه‌ها ضمن اتصال به یکدیگر، زمینه‌ای نظری برای تحلیل‌های مردم‌نگارانه فراهم می‌کنند.

۱.۲. زندگی روزمره و تولید اجتماعی فضا در شهر

نقطه عزیمت نظری این پژوهش، فهم شهر به‌عنوان پدیده‌ای زیسته و در حال تولید مداوم است، نه صرفاً مجموعه‌ای از ساختارهای کالبدی یا نظام‌های مدیریتی. در این چارچوب، هانری لوفور با طرح مفهوم زندگی روزمره نشان می‌دهد که روابط قدرت، منطق سرمایه و نظم‌های رسمی، در سطح تجربه‌های روزمره بازتولید یا به چالش کشیده می‌شوند (Lefebvre, 1991). از منظر او، شهر نه فقط در سطح برنامه‌ریزی، بلکه در کنش‌های عادی، تکرار شونده و اغلب نادیده‌گرفته‌شده ساکنان شکل می‌گیرد. میشل دوسرتو این رویکرد را با تمرکز بر کنش‌های خرد گسترش می‌دهد. او میان استراتژی‌های نهادهای قدرت و تاکتیک‌های کنشگران روزمره تمایز قائل می‌شود و نشان می‌دهد که اعمالی چون راه‌رفتن، پرسه‌زدن و استفاده‌ی غیررسمی از فضا، نوعی از بازتعریف شهر از پایین هستند (de Certeau, 1984). این نگاه، به‌ویژه برای فهم زیست‌های غیررسمی در شهر اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد چگونه گروه‌های فرودست، حتی در شرایط کنترل و طرد، به‌طور فعال در تولید فضا مشارکت می‌کنند. مطالعات متأخر انسان‌شناسی شهری نیز بر همین رویکرد تأکید دارند و با استفاده از مردم‌نگاری، شهر را به‌مثابه شبکه‌ای از روابط، حرکات و معنا‌های زیسته تحلیل می‌کنند (Hall, 2012; Low, 2017). در این مطالعات، توجه به گروه‌هایی که در حاشیه‌ی نظم رسمی شهر قرار دارند از جمله کارگران غیررسمی به‌عنوان راهی برای فهم نابرابری‌های ساختاری شهری برجسته شده است. در ایران، پژوهش‌های مرتبط با زندگی روزمره شهری عمدتاً بر سبک زندگی، فضاهای عمومی و مصرف فرهنگی متمرکز بوده‌اند (Zokaei et al, 2020). هرچند این مطالعات به فهم تجربه زیسته در شهر کمک کرده‌اند، اما کمتر به گروه‌های حاشیه‌ای و اشکال زیست غیررسمی پرداخته‌اند.

۲.۲. بدن‌مندی و تجربه حسی در انسان‌شناسی شهری

دومین محور نظری پژوهش، مفهوم بدن‌مندی و تجربه حسی از فضا و مکان شهری است. در انسان‌شناسی معاصر، بدن صرفاً به‌عنوان یک موجود زیستی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به‌مثابه محل تلاقی تجربه، معنا و قدرت فهم می‌شود (Csordas, 1994). این رویکرد تأکید می‌کند که فضاها از طریق بدن‌ها تجربه می‌شوند و بدن‌ها، خود حامل تاریخ‌های اجتماعی و نابرابری‌های ساختاری‌اند. انسان‌شناسی حسی در این چارچوب بر اهمیت حواس (بو، لمس، صدا و دید) در فهم تجربه زیسته تأکید دارد و نشان می‌دهد که تجربه شهری همواره چندحسی و بدن‌مند است (Pink, 2015). از اینرو آلودگی، زباله، صدا و تماس فیزیکی با محیط، نه عناصر حاشیه‌ای، بلکه بخش مرکزی تجربه زندگی در شهرهای معاصر بوده (Edensor, 2012) و زباله‌گردی نیز به عنوان بخشی از این تجربه، به عنوان پیوندی میان بدن، آلودگی و نابرابری محیطی مطرح می‌شود (Samson, 2015). مطالعاتی

که به صورت ویژه به کار غیررسمی و بدن پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که بدن‌های کارگران غیررسمی به‌طور نامتناسبی در معرض فرسایش، آسیب و خطرات محیطی قرار دارند. این تجربه‌ها اغلب در سیاست‌گذاری شهری نادیده گرفته می‌شوند (Quesada et al, 2011). در ادبیات پژوهش‌های فارسی، پرداختن به بدن و تجربه حسی در مطالعات شهری هنوز محدود است. هرچند برخی پژوهش‌های جدید در حوزه عدالت فضایی و کیفیت محیط شهری به تجربه زیسته اشاره کرده‌اند (Ahmady, 2023)، اما تمرکز مستقیم بر بدن‌های درگیر با آلودگی و کار غیررسمی همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳.۲. سیاست شهری، طرد اجتماعی و زیست‌های غیررسمی

سومین محور نظری پژوهش به سیاست شهری و سازوکارهای طرد و کنترل مربوط می‌شود. این رویکرد مرتبط با مفهوم حق به شهر که ابتدا توسط لوفور مطرح و سپس توسط هاروی بسط داده شد، چارچوبی انتقادی برای تحلیل نابرابری‌های شهری فراهم می‌کند (Harvey, 2017). از این منظر، سیاست‌های شهری اغلب به نفع گروه‌های مسلط عمل کرده و گروه‌های حاشیه‌ای را از فضاهای عمومی طرد می‌کنند. مطالعات انسان‌شناختی نشان داده‌اند که کنترل شهری نه‌تنها از طریق قوانین رسمی، بلکه از طریق رویه‌های روزمره، نظارت، و نامرئی‌سازی اعمال می‌شود (Wacquant, 2008) و کارگران غیررسمی شهری همواره در معرض این کنترل از جمله اخراج، جابه‌جایی اجباری و نامرئی‌سازی قرار دارند (Roy, 2005). در ایران نیز پژوهش‌هایی پیرامون سیاست‌های مدیریت شهری و فعالیت‌های غیررسمی انجام شده است که به تضاد میان نظم رسمی و زیست روزمره گروه‌های فرودست اشاره می‌کنند (Isari & Shojaeizand, 2020). با این حال، این مطالعات غالباً از منظر سیاست‌گذاری یا آسیب‌شناسی اجتماعی انجام شده‌اند و کمتر به تجربه زیسته و روایت‌های کنشگران توجه داشته‌اند.

۳.۳. پیشینه تجربی

موضوع زباله‌گردی شهری در سطح جهانی و داخلی از چشم‌اندازهای متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است که می‌توان آن را در سه محور اصلی طبقه‌بندی کرد. در سطح جهانی، پژوهش‌های مرتبط با زباله‌گردی شهری نشان داده‌اند که این پدیده دارای ابعاد پیچیده‌ای است و نه‌تنها جنبه‌های اقتصادی مدیریت پسماند را دربر می‌گیرد، بلکه با نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض فضایی و ساختارهای قدرت در شهرهای معاصر پیوند عمیق دارد. گزارشی جامع پیرامون زباله‌گردهای شهری (Dias, 2016)، تأکید می‌کند که زباله‌گردها نقش مهمی در پایداری شهری، بازیافت و توسعه پایدار دارند و نباید صرفاً به‌عنوان نیروی کار غیررسمی و نامرئی دیده شوند، بلکه باید به‌عنوان بازیگران کلیدی در مدیریت پسماند و برنامه‌ریزی شهری شناخته شوند. تحقیقات میان‌رشته‌ای همچنین نشان داده است که نام‌ها و اصطلاحات محلی به کار رفته برای زباله‌گردها، بازتاب‌دهنده انگ‌های اجتماعی و هنجارهای فرهنگی است که در بسیاری از جوامع باعث تقویت تبعیض و وضعیتی فرودستی برای این گروه‌ها می‌شود. به‌عنوان مثال، در آمریکای لاتین و آفریقا، واژگانی مانند Basuriego بار اجتماعی منفی دارند و این برچسب‌زنی زبان‌شناختی می‌تواند به تحقیر و نادیده‌گرفتن زباله‌گردها در سیاست‌گذاری شهری منجر گردد (Gutberlet, 2023). مطالعات مردم‌نگارانه در شهرهای مختلف نیز بر نقش فعال زباله‌گردها در بازتولید و بازتعریف فضاهای شهری تأکید دارند. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های مردم‌نگارانه در استانبول نشان داده‌اند که زباله‌گردها با حضور مستمر در مسیرها و فضاهای به‌ظاهر حاشیه‌ای، نوعی از تولید فضا از پایین را رقم می‌زنند که می‌تواند نظم‌های رسمی شهری را به چالش بکشد و فضاهای بدیل را امکان‌پذیر سازد، سازوکاری که با نظریه‌های لوفور و دوسرتو در مورد تولید اجتماعی فضا و کنش‌های خرد هم‌راستا است (Geçkili Karaman & Şalgamcıoğlu, 2025). برخی مطالعات به عدالت محیطی در رابطه با زباله‌گردی در زمینه چالش‌های گسترده‌تری همچون تغییرات اقلیمی، همه‌گیری بیماری‌ها و سیاست‌های نابرابر شهری پرداخته‌اند. این مطالعات نشان داده‌اند که زباله‌گردها در محیط‌های شهری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به‌طور سیستماتیک با تبعیض حقوقی، شرایط کاری غیرایمن و مواجهات نامتعارف با سیاست‌های رسمی مواجه هستند و این وضعیت باید از منظر عدالت محیطی مورد بررسی قرار گیرد (Shanmugasundaram, 2024). مطالعات انسان‌شناسی و جغرافیای اجتماعی نیز پژوهش‌هایی بر حاشیه‌نشینی و زیست شهری زباله‌گردها در شهرهای خاص تأکید کرده‌اند. مطالعه سین در شهر کلکته هندوستان با استفاده از مردم‌نگاری تفسیری به بررسی جامعه زباله‌گردها می‌پردازد

و نشان می‌دهد که این گروه‌ها با وجود قرار داشتن در قلب شهر، از نظر دسترسی به خدمات رسمی، عدالت اجتماعی و منابع شهری به حاشیه رانده شده و تجربه فضایی متفاوتی از شهر دارند (Sen, 2018).

بر اساس این ادبیات، می‌توان دریافت که تحلیل زباله‌گردی صرفاً از منظر اقتصادی و مدیریتی ناکافی بوده و نیاز به رویکردهای میان‌رشته‌ای دارد که آن را در پیوند با عدالت فضایی، تولید اجتماعی فضا و تجربیات حسی-بدنی مورد بررسی قرار دهد. بسیاری از این پژوهش‌ها با رویکردهای مختلف، به‌ندرت بر تجربه‌های زیسته روزمره، بدن‌مندی و مواجهه مستقیم با سیاست‌های شهری تمرکز داشته‌اند که این مسئله می‌تواند نقطه عزیمت پژوهش حاضر باشد.

۱.۳. پیشینه داخلی پژوهش

در ایران، مطالعات تخصصی درباره زباله‌گردی شهری نسبتاً محدود و پراکنده‌اند و این موضوع اغلب در چارچوب مطالعات فقر شهری، آسیب‌های اجتماعی یا مدیریت پسماند مورد توجه بوده است. بخش قابل‌توجهی از این پژوهش‌ها رویکردی توصیفی-آسیب‌شناسانه دارند و کمتر به تحلیل‌های نظری یا رویکردهای مردم‌نگارانه متکی هستند. یکی از پژوهش‌های کیفی شاخص در این زمینه، مطالعه نادری و همکاران (2022) درباره زباله‌گردی در شهر تهران است که با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، به بررسی شرایط اجتماعی و روانی زباله‌گردها پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فشار روانی، فرسودگی جسمی، ناامنی شغلی و ابهام قانونی از مهم‌ترین تجربه‌های زیسته این گروه هستند، اما تمرکز اصلی پژوهش بر پیامدهای اجتماعی بوده و کمتر به بدن‌مندی و تجربه فضایی روزمره پرداخته شده است (Naderi et al, 2022). مطالعه‌ای در شهر اهواز، با تمرکز بر فرایند شکل‌گیری زباله‌گردی و پیامدهای اجتماعی آن، نشان می‌دهد که این پدیده در پیوند با بیکاری، مهاجرت، فقر شهری و ناکارآمدی نظام‌های رسمی مدیریت پسماند شکل گرفته است. این پژوهش زباله‌گردی را به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی-ساختاری در سطح کلان تحلیل می‌کند و کمتر به تجربه‌های روزمره و بدن‌مند کنشگران می‌پردازد (Moghadam & Bagheri, 2024). پژوهشی دیگر با تمرکز بر زیست غیررسمی زباله‌گردی در میان کارگران مهاجر افغانستانی در تهران، نشان داده است که حضور و پیدایش این گروه نتیجه برهم‌کنش عوامل اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و ساختارهای حکمرانی هیبریدی شهری است. این پژوهش سهم مهمی در روشن کردن ابعاد نهادی و سیاستی زباله‌گردی دارد که با نگاهی ساختاری و کلان به این موضوع پرداخته و همانند بسیاری از مطالعات داخلی، بدن، تجربه حسی و کنش‌های فضایی روزمره در آن جایگاه محوری ندارند (Isari & Shojaeizand, 2019). برخی پژوهش‌ها در حوزه فقر شهری و حاشیه‌نشینی به‌طور غیرمستقیم به زباله‌گردی نیز اشاره کرده‌اند. این مطالعات درباره اقتصاد غیررسمی شهری و زیست گروه‌های فرودست نشان داده‌اند که زباله‌گردی یکی از راهبردهای بقا در شرایط نابرابری ساختاری است (Ounagh et al, 2023). در پژوهشی با عنوان رژیم سیاستگذاری اجتماعی شهری و طرد اجتماعی، نشان داده شده که سیاستگذاری اجتماعی در ایران معاصر از منطق حذف و نامرئی‌سازی فقر پیروی می‌کند و تمرکز عمدتاً بر سطح سیاستگذاری کلان و تحلیل اسناد رسمی استوار است (Rashidi, 2023). این آثار نیز غالباً زباله‌گردی را به‌عنوان متغیری اقتصادی یا اجتماعی در نظر گرفته و کمتر به‌مثابه تجربه‌ای زیسته و بدن‌مند در فضای شهری به آن پرداختند. در سطح رسانه‌های رسمی، گزارش‌ها و مطالب خبری متعددی درباره زباله‌گردی به‌ویژه زباله‌گردی کودکان در کلان‌شهرهایی مانند تهران منتشر شده است. این گزارش‌ها زباله‌گردی را به‌عنوان نمادی از فقر و نابرابری اجتماعی بازنمایی کرده، و اغلب با رویکردی جرم‌نگارانه و فاقد چارچوبی تحلیلی و نظری بیشتر به بازتولید گفتمان‌های آسیب‌شناسانه پرداخته‌اند (مانند گزارش‌های خبرگزاری‌ها درباره کودکان زباله‌گرد).

مرور ادبیات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره زباله‌گردی شهری اگرچه بر جنبه‌های مهم اقتصادی، اجتماعی یا نهادی تمرکز داشته‌اند اما کمتر به تجربه زیسته، بدن‌مندی و مواجهه حسی زباله‌گردها با فضای شهری پرداخته شده است. در حالی که ادبیات انسان‌شناسی شهری و مطالعات انتقادی شهر تأکید دارد که فضا و بدن باید به‌عنوان عرصه‌های مرکزی تحلیل نابرابری‌های شهری و نه صرفاً به‌عنوان زمینه‌هایی خنثی برای کنش‌های اجتماعی در نظر گرفته شوند (Lefebvre, 1991; de Certeau, 1984). از اینرو پژوهش حاضر با تمرکز بر زندگی روزمره، حرکت‌های فضایی و بدن‌های درگیر با آلودگی و ناامنی، زباله‌گردی را به‌مثابه شکلی از زیستن در شهر تحلیل می‌کند تا نشان دهد که چگونه سیاست‌های شهری و سازوکارهای طرد، که همواره در سطح قوانین و گفتمان‌ها مورد توجه بوده‌اند، در سطح بدن و تجربه روزمره نیز تاثیر قابل

توجهی دارند و زباله‌گردها نه صرفاً به عنوان قربانی ساختارهای شهری، چگونه از طریق حرکت، حضور و تاکتیک‌های روزمره، در تولید اجتماعی فضای شهری مشارکت داشته و به کنشگری می‌پردازند. بدین ترتیب، نوآوری اصلی این پژوهش در ایجاد پیوند میان سه حوزه زندگی روزمره شهری، بدن‌مندی و سیاست شهری است؛ پیوندی که در ادبیات داخلی به‌ندرت به‌صورت منسجم دنبال شده است.

۴. روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری انجام شده است؛ رویکردی که هدف آن فهم تجربه‌های زیسته کنشگران اجتماعی در بستر زندگی روزمره و از منظر خود آنان است. مردم‌نگاری به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی شهری، امکان تحلیل پدیده‌های اجتماعی را در پیوند با زمینه‌های فضایی، بدنی و روابط قدرت فراهم می‌کند و به پژوهشگر اجازه می‌دهد معانی اجتماعی را در متن کنش‌ها و تعاملات روزمره بازسازی کند (Hammersley & Atkinson, 2019). انتخاب این رویکرد مبتنی بر این فرض بوده است که پدیده زباله‌گردی شهری را نمی‌توان صرفاً از طریق داده‌های آماری یا تحلیل‌های نهادی فهمید، بلکه این پدیده در جریان حرکت‌های روزمره، تجربه‌های بدنی و مواجهه‌های مستمر با نظم و کنترل شهری معنا می‌یابد. میدان پژوهش شهر آمل بوده و مطالعه میدانی در بازه زمانی چهار ماهه انجام شده است. میدان مطالعه نه به‌عنوان فضایی ثابت، بلکه به‌مثابه شبکه‌ای از مسیرها، توقف‌ها و حرکت‌های روزمره در نظر گرفته شد؛ رویکردی که با فهم انسان‌شناختی فضا به‌عنوان امر زیسته هم‌خوان است (Ingold, 2011). پژوهش میدانی در پنج محله مرکزی و نیمه‌حاشیه‌ای شهر انجام شد؛ فضاهایی که به‌طور روزمره محل فعالیت زباله‌گردها هستند، و مکان‌ها به‌طور خاص از خیابان‌های پرتدد، کوچه‌های فرعی و خارج از مسیرهای اصلی و نقاط تجمع سطل‌های زباله بوده است. حضور در میدان به‌صورت متناوب و مکرر و در ساعات مختلف شبانه‌روز، به‌ویژه صبح زود و ساعات پایانی شب که شدت فعالیت زباله‌گردها بیشتر است، صورت گرفت. این حضور طولانی‌مدت امکان ایجاد رابطه اعتماد نسبی با مشارکت‌کنندگان و تولید داده‌های غنی و زمینه‌مند را فراهم کرد که مطابق با اصول روش مردم‌نگاری، به‌صورت تدریجی و تعاملی شکل گرفت (Murchison, 2010). انتخاب مشارکت‌کنندگان پژوهش به‌صورت هدفمند انجام شد. جامعه مورد مطالعه شامل افرادی بود که به‌طور مستمر در فعالیت زباله‌گردی در این نقاط در شهر آمل مشارکت داشتند. معیارهای انتخاب نمونه‌ها شامل نوع فعالیت، میزان حضور در میدان، دسترسی‌پذیری و آمادگی برای مشارکت در پژوهش بود. فرآیند نمونه‌گیری به‌صورت تدریجی و هم‌زمان با پیشرفت پژوهش انجام شد و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که داده‌های جدید، مفاهیم یا مضامین تازه‌ای به چارچوب تحلیلی پژوهش اضافه نمی‌کردند (Murchison, 2010). گردآوری داده‌ها از طریق ترکیبی از تکنیک‌های مردم‌نگارانه شامل مشاهده مشارکتی، گفت‌وگوهای غیررسمی و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد. با توجه به نقش محوری "حرکت" در زیست روزمره زباله‌گردها، از مردم‌نگاری همراه با حرکت استفاده شد. در این چارچوب، پژوهشگر در برخی مسیرهای روزمره همراه مشارکت‌کنندگان حرکت کرده و کنش‌ها، تعاملات و تجربه‌های آنان را در بستر فضاهای شهری مشاهده و ثبت کرده است. محورهای اصلی مشاهده و مصاحبه‌ها شامل الگوهای حرکت، تجربه‌های بدنی، تعاملات اجتماعی، احساس امنیت و ناامنی، و مواجهه با سازوکارهای کنترل نهادهای شهری بوده است. انعطاف‌پذیری مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان امکان داد روایت‌های خود را به زبان و ترتیب دلخواه بیان کنند. داده‌ها در قالب یادداشت‌های میدانی، ثبت روایت‌ها و توصیف موقعیت‌های اجتماعی مستندسازی شدند.

تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب پیشنهادی مارچیسون انجام شد. در این فرآیند، داده‌ها به‌صورت مستمر و هم‌زمان با گردآوری، مورد بررسی قرار گرفت و کدگذاری اولیه به انجام رسید. سپس کدها در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی شدند و از طریق مقایسه مستمر داده‌ها، مضامین محوری استخراج گردید. تحلیل داده‌ها به‌صورت چرخه‌ای و تفسیری انجام شد و هدف آن پیوند دادن داده‌های تجربی با مفاهیم نظری و بازنمایی ساختارهای معنایی کنشگران در میدان پژوهش بود (Murchison, 2010). به‌منظور افزایش اعتبار و اعتمادپذیری یافته‌ها، از راهبردهای مختلفی بهره گرفته شد. این راهبردها شامل حضور طولانی‌مدت در میدان، تنوع منابع داده، مقایسه روایت‌های مشارکت‌کنندگان، و بازاندیشی مستمر پژوهشگر نسبت به موقعیت خود در میدان بوده است. همچنین از نوعی مثلث‌سازی داده‌ها و ابزارهای گردآوری در چارچوب رویکرد کیفی از طریق ترکیب مشاهده میدانی، مصاحبه و تحلیل اسناد برای افزایش انسجام تحلیلی استفاده شد. این اقدامات در راستای ارتقای پایایی و تضمین انسجام درونی

داده‌ها صورت گرفت (Hammersley & Atkinson, 2019; Murchison, 2010). در تمامی مراحل پژوهش، اصول اخلاقی مردم‌نگاری مورد توجه بوده است. مشارکت‌کنندگان به صورت داوطلبانه در پژوهش حضور داشتند و هویت آنان به صورت ناشناس حفظ شد. با توجه به موقعیت آسیب‌پذیر زباله‌گردها، پژوهشگر تلاش کرد از هرگونه مداخله آسیب‌زا یا ایجاد خطر احتمالی اجتناب کند و رابطه پژوهشی را بر پایه احترام و حساسیت اخلاقی تنظیم نماید.

۵. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاصل حضور میدانی، مشاهده مشارکتی، همراهی در حرکت با زباله‌گردهای شهری می‌باشد که بر تجربه زیسته آنان در بستر زندگی روزمره تمرکز دارد. این یافته‌ها در قالب متغیرهایی از خلال روایت‌ها، کنش‌ها، حرکت‌ها و بدن‌های درگیر با شهر استخراج شده است و تجربه زباله‌گردی در پیوندی تنگاتنگ میان حرکت در فضا، بدن‌مندی و سیاست شهری را نشان می‌دهند. این سه محور نه به‌عنوان مقوله‌هایی جداگانه، بلکه به صورت لایه‌هایی درهم‌تنیده از زیستن زباله‌گرد در شهر عمل می‌کنند. حرکت، شکل بیرونی و روزمره حضور زباله‌گردها در شهر؛ بدن، محل اصلی مواجهه با آلودگی، خطر و نابرابری محیط‌زیستی؛ و سیاست شهری، که امکان و محدودیت‌های این زیستن را تعیین می‌کند. بر این اساس، بخش یافته‌ها در سه محور اصلی سازمان‌دهی شده است. بخش نخست به حرکت‌های روزمره، مسیرهای زیسته و ریتم‌های زمانی زباله‌گردها می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه آنان از خلال حرکت، فضاهای شهری را از پایین بازتعریف می‌کنند. بخش دوم بر تجربه بدن‌مند و حسی زباله‌گردی تمرکز دارد و بدن را به مثابه محل تجسم نابرابری‌های محیط‌زیستی و اجتماعی تحلیل می‌کند. در نهایت، بخش سوم به مواجهه زباله‌گردها با سیاست‌های شهری، سازوکارهای طرد، کنترل و اشکال مقاومت روزمره می‌پردازد. این ساختار تحلیلی امکان می‌دهد که زباله‌گردی نه صرفاً به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی غیررسمی، بلکه به مثابه شکلی از زیستن در شهر و تجربه نابرابر شهری فهم شود؛ تجربه‌ای که در حرکت، بدن و سیاست به‌طور هم‌زمان شکل می‌گیرد.

۱.۵. حرکت در شهر: زندگی روزمره زباله‌گردی به مثابه زیستن در فضا

یافته‌ها نشان می‌دهد که "حرکت" هسته مرکزی تجربه زیسته زباله‌گردها در شهر است. با این معنا که زباله‌گردی نه فعالیتی مقطعی، بلکه شیوه‌ای از زیستن در حرکت مداوم است؛ حرکتی که بدن، فضا و زمان شهری را به هم پیوند می‌دهد. برای مشارکت‌کنندگان، شهر نه مجموعه‌ای از خیابان‌ها و کاربری‌ها، بلکه شبکه‌ای زیسته از مسیرها، توقف‌ها، خطرناک‌ها و امکان‌ها است که در طول زمان در بدن و حافظه فضایی آنان تثبیت شده است. مشاهده میدانی نشان داد که زباله‌گردها شهر را نه از طریق نقشه‌های رسمی، بلکه از خلال مسیرهای زیسته یا نقشه ذهنی (Mental map) می‌شناسند. این مسیرها حاصل تجربه انباشته، آزمون و خطا و مواجهه مداوم آنها با طرد و کنترل است. هر فرد زباله‌گرد یا گروه، مسیرهای نسبتاً ثابتی دارد که شامل سطل‌های مشخص، خیابان‌های کم‌نظارت، محله‌های آشنا و نقاط فروش ضایعات می‌باشد.

یکی از مشارکت‌کنندگان توضیح داد:

"این مسیر رو خودم ساختم. می‌دونم کجا خوبه، کجا دردسره".

مشارکت‌کننده دیگر نیز در توصیف مسیر روزانه‌اش گفت: "مدت زیادی هست همین راهو می‌رم. اگه یه روز عوض کنم، ضرر می‌کنم. هم از نظر پول، هم از نظر دردسر". همچنین فرد دیگری اشاره کرد: "اینجاها رو بلد باشی، کارت راه می‌افته. بلد نباشی، یا هیچی گیرت نمیداد یا گیر شهرداری می‌افتی".

گفته نشان می‌دهد که حرکت در شهر انتخابی صرفاً فضایی نیست، بلکه تصمیمی اجتماعی-سیاسی است. مسیرها بر اساس تجربه خطر، رقابت، برخورد‌های انتظامی و نگاه شهروندان تنظیم می‌شوند. به این معنا، زباله‌گردها از طریق حرکت، فضا را مصرف، بازتعریف و از پایین تولید می‌کنند. از طرفی حرکت زباله‌گردها با ریتم مسلط شهر هم‌خوان نیست. فعالیت آنان عمدتاً در ساعات حاشیه‌ای، صبح زود یا شب‌هنگام رخ می‌دهد؛ زمان‌هایی که نظارت کمتر و دسترسی به منابع بیشتر است. در مشاهدات میدانی، ساعات اولیه صبح به‌عنوان زمان طلایی فعالیت ثبت شد.

یکی از مشارکت‌کنندگان: "صبح زود شهر مال ماست، بعدش دیگه نه". مشارکت‌کننده دیگری نیز تأکید کرد: "تا مردم بخوان بیان بیرون، ما باید کارمونو کرده باشیم. بعدش فقط دعواست". "شب هم خوبه، ولی خطرش بیشتره. صبح زود هم خلوت‌تره هم امن‌تر".

این جملات، به روشنی رابطه زمان و قدرت را نشان می‌دهد. تصاحب شهر برای زباله‌گردها همواره موقت، مشروط و شکننده است و با تغییر فصل، نور، دما و شدت نظارت دگرگون می‌شود. راه رفتن برای زباله‌گردها کنشی صرفاً فیزیکی نیست، بلکه عملی اجتماعی و معنا ساز است. در همراهی‌های میدانی، مشاهده شد که بدن‌ها به‌طور ناخودآگاه سرعت، جهت و حالت حرکت را بر اساس موقعیت فضایی تنظیم می‌کنند؛ در فضاهای پرخطر سریع‌تر، و در محله‌های آشنا آهسته‌تر.

یکی از مشارکت‌کنندگان در حین حرکت گفت: "اینجا نگاه نکن، رد شو". مشارکت‌کننده دیگر نیز در موقعیتی مشابه "اگه وایستی، یعنی جلب توجه. باید رد شی". فرد دیگری نیز اضافه کرد: "بدن خودش می‌فهمه کجا باید تند بری، کجا آروم!".

این تنظیمات بدنی نشان می‌دهد که نظم نابرابر شهری در سطح بدن درونی شده است. زباله‌گردها از طریق حرکت، هم در شهر حضور دارند و هم می‌کوشند نامرئی بمانند. حرکت روزمره زباله‌گردها نقطه تلاقی زندگی روزمره، فضا و قدرت است. از خلال مسیرهای زیسته و ریتم‌های زمانی، آنان شهر را از پایین تجربه و بازتولید می‌کنند؛ تجربه‌ای که همزمان حامل محدودیت و خلاقیت است.

۲.۵. بدن‌های در حرکت: تجربه حسی و نابرابری محیط‌زیستی مجسم

یافته‌ها نشان می‌دهد که بدن در زباله‌گردی شهری صرفاً ابزار کار نیست، بلکه محل اصلی مواجهه با شهر و نابرابری‌های محیط‌زیستی است. اگر حرکت شکل بیرونی زیست روزمره را می‌سازد، بدن جایی است که این زیست تحمل، ثبت و معنا می‌شود. تماس مداوم با زباله، لمس، بو، رطوبت و آلودگی بخش جدایی‌ناپذیر تجربه بدنی زباله‌گردها است. دست‌ها نخستین نقطه تماس‌اند و اغلب بدون حفاظت مؤثر. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از عادت کردن بدن به این شرایط سخن گفتند.

"اولش حالت بد می‌شه، بعد بدن عادت می‌کنه، دیگه نمی‌گی اینا زباله‌ست؛ اینا یعنی پول". مشارکت‌کننده دیگری نیز گفت: "اوایل دستم می‌لرزید، حالم بد می‌شد. الان دیگه خودم هم تعجب می‌کنم چطور دست می‌کنم تو سطل". فردی دیگر اضافه کرد: "بو اولش اذیت می‌کنه، ولی بعدش انگار مغزت خاموش می‌شه، دیگه نمی‌فهمی".

این عادت‌پذیری و نه بی‌تفاوتی، راهبردی بدنی برای ادامه بقا است. زخم‌ها، بریدگی‌ها، سرفه‌های مزمن و دردهای عضلانی در روایت‌ها امری تکرار شونده است و بارها رویت می‌شود. این آسیب‌ها اغلب به‌عنوان بخشی طبیعی از کار پذیرفته می‌شوند.

"اگه بخوای بهش فکر کنی، نمی‌توننی کار کنی. مجبوری باید انجامش بدی، نمی‌شه کار نکنی، باید خیلی چیزها رو نادیده بگیری." مشارکت‌کننده دیگری با نشان دادن دستش گفت: "این زخم‌ها همیشه هست. خوب می‌شه، دوباره درمیاد. دیگه حسابش از دست آدم درمی‌ره". فردی دیگر توضیح داد: "کمرم همیشه درد می‌کنه، ولی اگه وایستم خونه، فرداش چی بخوریم؟".

بدن برای ادامه‌ی معیشت، خطر را نرمال می‌کند؛ امری که نشان‌دهنده توزیع نابرابر ریسک در شهر است. بدن زباله‌گردها نیز در معرض نگاه‌های قضاوت‌گرانه است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان به تجربه شرم و تلاش برای نامرئی شدن اشاره کردند.

"سرمو می‌ندازم پایین که نگاه نکنن. می‌دونیم که نگاه می‌کنن، مثل کبک سرمونو می‌کنیم زیر برف". مشارکت‌کننده دیگری گفت: "بعضی وقتا حس می‌کنی آدم نیستی. نگاهشون سنگینه". "لباسم که کتیفه، بو هم که میاد، می‌فهمی دیگه".

بدن در اینجا همزمان حامل کار، آلودگی و انگ اجتماعی است. برای زباله‌گردها، بدن مهم‌ترین و گاه تنها سرمایه است. فقدان بیمه و حمایت نهادی، فشار مضاعفی بر بدن وارد می‌کند.

"اگه بدن کار نکنه، هیچی نمی‌مونه. می‌دونیم بدن مون آلوده می‌شه، ولی مجبوریم. جاهایی می‌ریم که مردم شهر نمی‌رن". مشارکت‌کننده دیگری نیز گفت: "بیمه نداریم، دکتر نمی‌ریم. بدن خودش و خودش". و فردی دیگر: "تا وقتی پا راه میاد، کار می‌کنیم. وقتی نیاد، دیگه خدا بزرگه".

بدن زباله‌گردها محل تجسم نابرابری محیط‌زیستی‌اند. تجربه حسی، درد و سازگاری نشان می‌دهد که زباله‌گردی شکلی از زیستن بدنی در دل سیاست‌های نابرابر شهری است.

۳.۵. سیاست، طرد و کنترل شهری: زیستن در حاشیه نظم رسمی

یافته‌ها نشان می‌دهد که زندگی روزمره زباله‌گردها همواره در سایه سیاست‌های شهری و سازوکارهای کنترل شکل می‌گیرد. سیاست در اینجا نه صرفاً قوانین رسمی، بلکه مجموعه‌ای از برخوردها، نگاه‌ها و مداخلات روزمره است. زباله‌گردها در گفتمان رسمی شهری یا غایب‌اند یا مزاحم. این حذف نمادین به حذف فضایی می‌انجامد.

"اگه دیده بشی، یعنی دردسر. ما خودمونو مخفی می‌کنیم یا تو تاریکی شب کار می‌کنیم که دیده نشیم". مشارکت‌کننده دیگری توضیح داد: "وقتی مأمور رد می‌شن، دیگه اونجا تمومه. حتی اگه نیان سمت، می‌فهمی باید بری"، فرد دیگر گفت: "دیدن ما خوشایند نیست برای شهر. واسه همین که نمی‌خوان باشیم".

نامرئی بودن، استراتژی بقا است. حتی بدون برخورد مستقیم، امکان برخورد حرکت را تنظیم می‌کند. تغییر مسیرها نمونه‌ای از درونی‌شدن کنترل است.

"یه جاهایی اصلاً نمی‌ریم، نه اینکه نشه، می‌شه، ولی دردسرش زیاده". مشارکت‌کننده‌ای دیگر افزود: "مسیر رو عوض می‌کنی نه چون بد باشه، چون می‌دونی ممکنه گیر بدن".

سیاست‌های رسمی مدیریت پسماند، اغلب نقش نیروی غیررسمی را نادیده می‌گیرند و ناامنی ایجاد می‌کنند. "هر طرحی که می‌دن، برای ما استرسه. ما نمی‌دونیم باید چیکار کنیم، زندگیمون ناامن می‌شه". مشارکت‌کننده دیگر: "می‌گن ساماندهی، ولی ما نمی‌فهمیم این ساماندهی یعنی حذف ما". فردی دیگر: "یه روز می‌گن جمع می‌کنیم، یه روز ول می‌کنن. ما وسط این بلا تکلیفی موندیم".

با وجود طرد، زباله‌گردها کنشگرانی فعال‌اند. روابط محلی، زمان‌های حاشیه‌ای و تغییر مسیرها شکل‌هایی از مقاومت خاموش هستند.

"با بعضی مغازه‌دارا هماهنگیم، می‌دونن کی میایم". مشارکت‌کننده دیگر گفت: "شب کار می‌کنیم که کسی کاری نداشته باشه. این خودش یه جور راهه".

سیاست شهری در تجربه زباله‌گردها امری زیسته است؛ در بدن، حرکت و احساسات. اگرچه شهر میدانی برای حذف مطلق نیست، بلکه عرصه‌ای از چانه‌زنی روزمره است.

"نه اینکه کلاً نذارن، ولی همیشه باید حواست جمع باشه". مشارکت‌کننده دیگری ذکر کرد: "همیشه یه قدم عقب‌تری". یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زباله‌گردی شهری را باید به‌مثابه زیستن در شهر فهمید؛ زیستنی که در تلاقی حرکت، بدن و سیاست شکل می‌گیرد. زباله‌گردها از خلال مسیرهای روزمره، بدن‌های در معرض خطر و مواجهه با طرد شهری، شهر را از پایین تجربه و بازتولید می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که نابرابری شهری و محیط‌زیستی نه مفاهیمی انتزاعی، بلکه واقعیت‌هایی مجسم در بدن‌ها و حرکت‌های روزمره هستند. در فرآیند کدگذاری و تعیین ساختار مقولات و زیرمقولات برآمده از تحلیل داده‌های میدانی، داده‌ها در یک فرایند رفت‌وبرگشتی میان مفاهیم اولیه و چارچوب نظری دسته‌بندی و تحلیل شدند. منطق سازماندهی مقولات و نسبت میان سطوح مختلف تحلیل، ساختار نهایی مقولات و زیرمقولات در جدول ۱ ارائه شده است (جدول ۱).

جدول ۱: الگوی تحلیلی مقولات استخراج شده در یافته‌ها

مقولات اصلی	مقولات سازمان‌دهنده	کدهای مفهومی	شواهد مردم‌نگارانه	پیوند با چارچوب مفهومی
حرکت در شهر، زباله‌گردی به‌مثابه زیستن در فضا	حرکت مداوم	حرکت به‌مثابه بقاء، زیستن در مسیر	"این مسیر رو خودم ساختم، می‌دونم کجا خوبه، کجا دردسره"	لوفور؛ زندگی روزمره و تولید فضا
	مسیرهای زیسته	مسیر غیررسمی، نقشه شهر	مسیرهای ثابت شامل سطل‌های مشخص، خیابان‌های کم‌نظارت، نقاط فروش	دوسرتو؛ کنش‌های روزمره و تاکتیک‌ها
	زمان‌های حاشیه‌ای	ریتیم بدیل شهری، زمان طلایی	"صبح زود شهر مال ماست، بعدش دیگه نه"	ریتیم‌های شهری (ریتیم، زمان)
	تنظیم بدنی حرکت	سرعت، جهت، احتیاط بدنی	مشاهده تغییر سرعت در فضاهای پرخطر	بدن‌مندی تجربه
بدن‌های در حرکت، نابرابری محیط‌زیستی	تماس حسی با زباله	بو، لمس، آلودگی، رطوبت	"اولش حالت بد می‌شه، بعد بدن عادت می‌کنه"	مردم‌نگاری حسی
مجسم، تجربه حسی	عادت‌پذیری بدنی	نرمال‌سازی خطر	"مجبوری خیلی چیزها رو نادیده بگیری"	آسیب‌پذیری ساختاری
	بدن به‌مثابه سرمایه	بدن - ابزار معیشت	"اگه بدن کار نکنه، هیچی نمی‌مونه"	بدن و بقا
	انگ و نگاه اجتماعی	شرم، نامرئی‌سازی	"سرمو می‌ندازم پایین که نگاه نکنن"	طرد شهری
سیاست، طرد و کنترل شهری، زیستن در حاشیه	حذف نمادین	مزاحم‌بودن، غیاب در گفت‌وگو رسمی	"دیدن ما خوشایند شهر نیست"	شهر و شهروندی
	کنترل غیرمستقیم	امکان برخورد، خودکنترلی	تغییر مسیر بدون مواجهه مستقیم	درونی‌شدن قدرت
	نامرئی‌بودن استراتژیک	پنهان‌کاری، کار شبانه	"تو تاریکی کار می‌کنیم که دیده نشیم"	دوسرتو؛ مقاومت‌های خاموش
	ناامنی سیاستی	بلا تکلیفی، اضطراب نهادی	"هر طرحی می‌دن، برای ما استرسه"	شهروند غیررسمی
	چانه‌زنی روزمره	روابط محلی، سازگاری	همانگی با مغازه‌دارها، انتخاب زمان	سیاست زندگی روزمره

۶. بحث

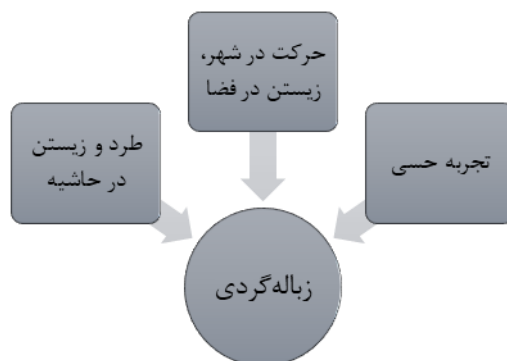
زباله‌گردی شهری را نمی‌توان صرفاً در قالب یک فعالیت اقتصادی غیررسمی یا مسئله‌ای اجتماعی - اداری فهم کرد، بلکه باید آن را به‌مثابه شیوه‌ای از زیستن در شهر تحلیل نمود که در آن حرکت، بدن و قدرت به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند. این نتیجه با رویکردهای انتقادی در مطالعات شهری هم‌خوان است که شهر را نه محصول صرف سیاست‌گذاری‌های رسمی، بلکه میدان کنش‌های روزمره و روابط قدرت می‌دانند. در این چارچوب، زباله‌گردها نه در حاشیه شهر، بلکه در دل فرآیندهای تولید فضای شهری حضور دارند و از طریق کنش‌های روزمره خود در بازتعریف نظم فضایی مشارکت می‌کنند. داده‌های میدانی نشان داد که زباله‌گردها از طریق حرکات تکرارشونده، سازمان‌دهی مسیرها، نقاط توقف و زمان‌بندی‌های خاص، نوعی جغرافیای زیسته تولید می‌کنند که در آن فضاهای به‌ظاهر حاشیه‌ای شهر به کانون‌های معنا دار فعالیت بدل می‌شوند. این یافته با مفهوم تولید اجتماعی فضا نزد لوفور هم‌خوان است؛ مفهومی که فضا را نه امری از پیش تعیین‌شده، بلکه محصول روابط اجتماعی و کنش‌های روزمره می‌داند (Lefebvre, 1991). در همین راستا، پژوهش‌های مردم‌نگارانه در زمینه زباله‌گردی نیز نشان داده‌اند

که زباله‌گردها از طریق حضور مستمر در فضاهای شهری، شبکه‌هایی از مسیرها و نقاط فعالیت را شکل می‌دهند که نقشی فعال در سازمان‌دهی شهر دارند (Dias, 2016; Millar, 2018). ایثاری و شجاعی‌زند (2019) نشان داده‌اند که زباله‌گردی در تهران نه صرفاً یک فعالیت اقتصادی، بلکه شکلی از زیست غیررسمی است که در پیوند با مهاجرت، حاشیه‌نشینی و ساختارهای نابرابر شهری شکل می‌گیرد. همچنین نادری و همکاران (2022) بر پیچیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی زباله‌گردها در شهر تهران تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که این پدیده در شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی سازمان می‌یابد. یافته‌های پژوهش حاضر ضمن تأیید این نتایج، نشان داد که زباله‌گردی نه تنها در سطح ساختارهای اجتماعی، بلکه در سطح تجربه فضایی و بدنی نیز قابل تحلیل است.

از منظر بدن‌مندی، داده‌های پژوهش نشان داد که سیاست‌های شهری و ساختارهای نابرابر اجتماعی به‌طور مستقیم بر بدن زباله‌گردها اعمال می‌شوند. مواجهه مستمر با آلودگی، فرسایش جسمانی و خطرات محیطی نشان می‌دهد که بدن زباله‌گردها به عرصه تجسم نابرابری‌های اجتماعی و محیط‌زیستی بدل شده است. این یافته با رویکردهای انسان‌شناسی بدن هم‌خوان است که بدن را نه یک واسطه خنثی، بلکه محل تجربه و اعمال قدرت می‌دانند (Csordas, 1994). در همین راستا، مفهوم آسیب‌پذیری ساختاری نشان می‌دهد که گروه‌های فرودست شهری به‌صورت نامتناسبی در معرض خطرات محیطی قرار دارند و این وضعیت محصول روابط قدرت و ساختارهای نابرابر است (Quesada et al, 2011). برخی پژوهش‌ها نیز بر این بُعد تأکید کرده‌اند. برای مثال، زارعی و همکاران (2023) در مردم‌نگاری انتقادی خود از زباله‌گردی در شهر میبد نشان داده‌اند که تجربه آسیب، نامنی و فرسایش جسمانی بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست زباله‌گردهاست. همچنین پروین و همکاران (2018) با تحلیل پیوند مهاجرت و زباله‌گردی، نشان داده‌اند که بدن مهاجران در بستر شهر به میدان تجربه نابرابری و طرد اجتماعی تبدیل می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر با این مطالعات هم‌راستا بوده و نشان می‌دهد که بدن زباله‌گردها را می‌توان به‌مثابه "بایگانی زیسته" نابرابری‌های شهری تحلیل کرد.

حرکت در شهر برای زباله‌گردها در این پژوهش خود را نه صرفاً به عنوان کنشی اقتصادی، بلکه شکلی از سازگاری فعال و در عین حال مقاومت خاموش آشکار کرد. تغییر مسیرها برای پرهیز از کنترل، انتخاب زمان‌های حاشیه‌ای فعالیت و استفاده از فضاهای کم‌نظارت نشان می‌دهد که زباله‌گردها به‌طور مداوم در حال چانه‌زنی با نظم شهری هستند. این یافته با تحلیل دوسرتو از تاکتیک‌های زندگی روزمره هم‌خوان است؛ جایی که کنشگران فاقد قدرت نهادی، از خلال استفاده‌های خلاقانه، شخصی شده و موقعیتی از فضا، نظم مسلط را هم‌زمان دنبال و منحرف می‌کنند (de Certeau, 1984). سامسون (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که حضور زباله‌گردها در فضاهای عمومی شهری را می‌توان نوعی مطالبه ضمنی حق به شهر دانست؛ مطالبه‌ای که در شرایط فقدان شناسایی رسمی، از طریق کنش‌های روزمره فضایی بیان می‌شود. همچنین گیدوانی (۲۰۱۳) نشان داده است که زباله‌گردها از طریق حرکت و حضور در شهر، نظم‌های بدیل فضایی تولید می‌کنند که هم‌زمان تابع و معترض به نظم رسمی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در بستر شهری ایران نیز می‌توان اشکال مشابهی از این کنش‌های فضایی و بدنی را مشاهده کرد، هرچند این کنش‌ها در چارچوب رژیم‌های خاص کنترل، طرد و مدیریت شهری شکل می‌گیرند و الگوهای اغلب بسترمند نیز می‌باشند.

فهم زباله‌گردی شهری مستلزم توجه هم‌زمان به سه بُعد حرکت، بدن و سیاست شهری است. شکل ۱ الگوی مفهومی برآمده از تحلیل داده‌ها را نمایش می‌دهد (شکل ۱). زباله‌گردها نه صرفاً قربانیان نظم شهری، بلکه کنشگرانی فعال در تولید اجتماعی فضا هستند که از طریق حرکت‌های روزمره، تجربه‌های بدنی و تاکتیک‌های زیستی، شهر را از پایین بازتعریف می‌کنند. یافته‌های پژوهش ضمن هم‌خوانی با مطالعات پیشین، نشان می‌دهد که تحلیل زباله‌گردی در چارچوب‌های صرفاً اقتصادی یا نهادی، قادر به توضیح پیچیدگی‌های زیست شهری این گروه نیست و رویکرد مردم‌نگارانه بدن‌مند می‌تواند افق‌های جدیدی برای فهم نابرابری‌های شهری و اشکال زیست غیررسمی فراهم آورد.



شکل ۱ ابعاد خوانش زباله‌گردی

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد مردم‌نگارانه و چارچوب نظری انسان‌شناسی شهری و محیط‌زیست نشان داد که زباله‌گردی شهری را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان فعالیتی اقتصادی یا مسئله‌ای اجتماعی تحلیل کرد، بلکه باید آن را به‌مثابه شیوه‌ای از زیستن در شهر فهمید که در آن حرکت، بدن و سیاست شهری به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند. زباله‌گردی در بستر نابرابری‌های ساختاری و محیطی، دارای منطق، ریتم و معنای خاصی است که تنها از خلال مطالعه‌ی بدن‌مند و مردم‌نگارانه قابل فهم است. نتایج نشان داد که زباله‌گردها از طریق حرکات تکرارشونده روزمره، سازمان‌دهی مسیرها و زمان‌بندی‌های خاص، به‌طور فعال در تولید اجتماعی فضای شهری مشارکت دارند. این یافته، برداشت‌های رایج از فضا به‌عنوان محصول برنامه‌ریزی رسمی را به چالش می‌کشد و با دیدگاه لوفور درباره تولید اجتماعی فضا هم‌خوان است (Lefebvre, 1991). در این چارچوب، شهر نه صرفاً از بالا، بلکه از خلال کنش‌های خرد و بدن‌های حاشیه‌ای بازتولید می‌شود و فضاهای به‌ظاهر حاشیه‌ای به‌گره‌هایی معنادار در جغرافیای زیسته شهر بدل می‌گردند. تحلیل بدن‌های درگیر با زباله نشان داد که سیاست شهری صرفاً در سطح قوانین و گفتمان‌ها عمل نمی‌کند، بلکه به‌طور مستقیم بر بدن‌ها و تجربه‌های زیسته اثر می‌گذارد. بدن زباله‌گردها به‌عرصه تجسم نابرابری‌های اجتماعی و محیطی تبدیل شده است؛ وضعیتی که با رویکرد بدن‌مند در انسان‌شناسی و مفهوم آسیب‌پذیری ساختاری هم‌خوانی دارد (Csordas, 1994; Quesada et al, 2011). در این معنا، بدن نه‌تنها ابزار کار، بلکه بایگانی زیسته سیاست‌های طرد و بی‌توجهی نهادی است. یافته‌ها نشان داد که حرکت در شهر برای زباله‌گردها صرفاً کنشی عملکردی نیست، بلکه شکلی از سازگاری فعال و مقاومت روزمره است. تغییر مسیرها، انتخاب زمان‌های حاشیه‌ای فعالیت و استفاده از فضاهای کم‌نظارت، بیانگر تاکتیک‌هایی است که کنشگران فاقد قدرت نهادی برای تداوم زیست خود به کار می‌گیرند. از منظر نظری، این پژوهش سه مولفه مهم در ادبیات مطالعات شهری و انسان‌شناسی را در پیوند با پدیده زباله‌گردی مورد توجه قرار داد. نخست، با پیوند دادن مفاهیم حرکت، بدن‌مندی و سیاست شهری، چارچوبی تحلیلی ارائه شد که از تبیین‌های اقتصادی و نهادی از زباله‌گردی فاصله گرفته است. دوم، با تمرکز بر تجربه‌های بدنی در معرض خطر، فهمی ملموس از عدالت محیطی در سطح زندگی روزمره فراهم می‌کند. و سوم، با ارائه داده‌های مردم‌نگارانه از بستر شهری ایران، خلأ موجود در ادبیات جهانی زباله‌گردی را که عمدتاً بر آمریکای لاتین و جنوب آسیا متمرکز بوده است، تا حدی جبران می‌کند. از منظر سیاست‌گذاری شهری، یافته‌های پژوهش مؤید آن است که نادیده‌گرفتن زباله‌گردها در نظام‌های رسمی مدیریت پسماند، نه‌تنها به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و محیطی می‌انجامد، بلکه کارکردهای زیست‌محیطی مهم این گروه را نیز تضعیف می‌کند. به رسمیت شناختن دانش عملی و تجربه زیسته زباله‌گردها می‌تواند زمینه‌ساز سیاست‌هایی فراگیرتر و عادلانه‌تر در مدیریت شهری باشد.

این پژوهش با وجود محدودیت‌های ناشی از تمرکز بر یک بستر شهری خاص، نشان می‌دهد که فهم شهر معاصر بدون توجه به زیست‌های حاشیه‌ای و بدن‌های درگیر با محیط ناقص خواهد بود. زباله‌گردها، علی‌رغم نامرئی‌سازی نهادی، کنشگرانی فعال در تولید اجتماعی فضا هستند و مطالعه مردم‌نگارانه آنان امکان بازاندیشی انتقادی در باب شهر، نابرابری و سیاست محیطی را فراهم می‌کند.

مشارکت نویسندگان:

نویسنده اول ۵۰٪ و نویسنده دوم ۵۰٪

تشکر و قدردانی:

این مقاله حامی مالی و معنوی ندارد و تمام هزینه‌ها توسط نویسندگان تامین گردید.

تعارض منافع:

در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- Ahmady, K. (2023). Contexts and consequences of littering: A study on children's littering in the geographical environment of Tehran and its suburbs. *Geography and Regional Planning*, 13(50), 69-88. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2024.278617.2995> [In Persian]
- Bourgois, P. I., & Schonberg, J. (2009). *Righteous dopefiend* (Vol. 21). Univ of California Press.
- Csordas, T. J. (Ed.). (1994). *Embodiment and experience: The existential ground of culture and self* (Vol. 2). Cambridge University Press.
- de Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*. University of California Press.
- Dias, S. M. (2016). Waste pickers and cities. *Environment and Urbanization*, 28(2), 375-390. <https://doi.org/10.1177/0956247816657302>
- Edensor, T. (Ed.). (2012). *Geographies of rhythm: nature, place, mobilities and bodies*. Ashgate Publishing, Ltd..
- Eisari, M., & Shojaezand, A. (2020). Urban Politics and the Informality of Waste Picking in Tehran. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1015797> [In Persian]
- Geçkili Karaman, P., & Şalgamcıoğlu, M. E. (2025). Hidden Actors of Urban Sustainability: Waste Pickers in Istanbul. *Sustainability*, 17(14), 6236. <https://doi.org/10.3390/su17146236>
- Gidwani, V., & Reddy, R. N. (2011). The afterlives of "waste": Notes from India for a minor history of capitalist surplus. *Antipode*, 43(5), 1625-1658. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8330.2011.00902.x>
- Gutberlet, J. (2016). Ways out of the waste dilemma: transforming communities in the global south. *RCC Perspectives*, (3), 55-68. DOI: doi.org/10.5282/rcc/7547
- Gutberlet, J. (2023). Global plastic pollution and informal waste pickers. *Cambridge Prisms: Plastics*, 1, e9. <https://doi.org/10.1017/plc.2023.10>
- Hall, S. (2012). *City, street and citizen: The measure of the ordinary*. Routledge.
- Hammersley, M., & Atkinson, P. (2019). *Ethnography: Principles in practice*. Routledge.
- Harvey, D. (2017). The right to the city. In *Citizenship rights* (pp. 465-482). Routledge.
- Ingold, T. (2011). *Being alive: Essays on movement, knowledge and description*. Routledge.

- Isari, M. and Shojaeizand, A. (2019). Contexts and Processes of Shaping the Informal Life of Waste Pickers: A Case Study of Afghan Workers in Tehran. *Journal of Social Problems of Iran*, 10(1), 63-95. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.76168> [In Persian]
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Blackwell.
- Low, S. (2017). *Spatializing culture: The ethnography of space and place*. Routledge.
- Millar, K. (2018). *Reclaiming the discard: Life and labor on Rio's garbage dump*. Duke University Press.
- Moghadam M H, Bagheri M. (2024). Studying the Formation Process of the Phenomenon of Littering in the City of Ahvaz. *Social Problems of Iran*. 15(3), 255-290. <http://dx.doi.org/10.61186/jspi.15.3.255> [In Persian]
- Murchison, J. M. (2010). *Ethnography essentials: Designing, conducting, and presenting your research*. John Wiley & Sons.
- Naderi, A. , rask, M. and mohamadi, A. (2022). Qualitative study on garbage collection in Tehran city. *Journal of Social Problems of Iran*, 13(1), 167-197. doi: 10.22059/ijsp.2022.90401 [In Persian]
- Ounagh, N. , Ghorbani, A. and Sorzahi, M. (2023). Analysis of Social Factors Affecting the Phenomenon of Working Children in Mehrestan City. *Journal of Applied Sociology*, 34(3), 65-88. <https://doi.org/10.22108/jas.2023.136160.2353> [In Persian]
- Parvin,S. , Moradi,A. , Donyaie,O. and Davoodi,M. (2018). Migration and Waste Picking: Analysis of Emerging Urban Lifestyle. *Iranian Population Studies*, 4(1), 199-228. [In Persian]
- Pink, S. (2015). *Doing sensory ethnography* (2nd ed.). Sage.
- Quesada, J., Hart, L. K., & Bourgois, P. (2011). Structural vulnerability and health: Latino migrant laborers in the United States. *Medical anthropology*, 30(4), 339-362. <https://doi.org/10.1080/01459740.2011.576725>
- Rashidi,J. (2023). Urban social policy and exclusion social; narration of excluding the Body and poverty from urban spaces. *Iranian Journal of Sociology*, 23(4), 3-25. <https://doi.org/10.22034/jsi.2023.563373.1622> [In Persian]
- Roy, A. (2005). Urban informality: Toward an epistemology of planning. *Journal of the American Planning Association*, 71(2), 147-158. <https://doi.org/10.1080/01944360508976689>
- Samson, M. (2015). Accumulation by dispossession and the informal economy: Struggles over knowledge, being and waste at a Soweto garbage dump. *Environment and Planning D: Society and Space*, 33(5), 813-830. <https://doi.org/10.1177/0263775815600058>
- Sen, N. (2018). *Urban marginalisation in South Asia: Waste pickers in Calcutta*. Routledge.

Shanmugasundaram, L. (2024). Waste picking in the age of COVID-19: an environmental justice perspective. *Discover Environment*, 2(1), 82. <https://doi.org/10.1007/s44274-024-00095-5>

Wacquant, L. (2008). *Urban outcasts: A comparative sociology of advanced marginality*. Polity Press.

Zarei, A. , Ruhani, A. , Afshani, S. and Mousavi, S. M. (2023). Living with Problems: A Critical Ethnography of Dumpster Diving in the Industrial City of Meybod. *Strategic Research on Social Problems*, 12(3), 1-20. <https://doi.org/10.22108/srsp.2023.138836.1931> [In Persian]

Zokaei, M. S. , karami, M. T. and FarzadManesh, S. (2020). Representation of women's everyday family life on Instagram. *New Media Studies*, 6(23), 1-52. <https://doi.org/10.22054/nms.2021.51251.944> [In Persian]

